

پاسخ سردبیر به چند نامه

آقای عزیزالله تهرانی

بنده هم متقابلاً آنقدر به خواننده و مشترک و مشوق نادیده خوبی مثل شما علاقه دارم که از تعریف‌های مبالغه‌آمیز شما از مترجم دلخور که نمی‌شوم هیچ، خیلی هم خوشحال می‌شوم. نوشته‌اید: "از تأخیر در انتشار شماره ۹ مترجم نگران شدم و با خود گفتم یکاش منبعی وجود داشت که می‌توانست لااقل بخشی از هزینه این مجله مفید علمی را بپردازد تا مسؤولین مجله بدون ترس و لرز آن را منتشر کنند." وجود کمک مالی ثابت و بدون شرط هر چند مختصر باشد برای ثابت نگاه‌داشتن قیمت مجله در برابر تورم فزاینده غیرقابل پیش‌بینی و غیرمعقول کنونی و هم برای جبران بخشی از زیان مجله بسیار ضروری است. چنین کمک مالی را چه از جانب مؤسسات فرهنگی و علمی دولتی و غیر دولتی و چه از جانب افراد خیر با منت می‌پذیریم. داشتن بودجه‌ای مستقل و معین بی‌تردید کیفیت مجله را نیز افزایش می‌دهد. یکسال واندی پیش برای ایجاد مختصر توسعه در سازمان مجله تقاضای وام کردیم و این خود ماجرای دارد که برای تعریف کردن آن باید سرحال باشم. خلاصه اینکه بعد از ماهها دوندگی و این را ببین و آن را ببین تا این لحظه وامی به دست ما نرسیده تنها امیدواریم در آینده نزدیک فرجی بشود. فعلاً از چاپخانه آستان قدس رضوی نسیه می‌بریم و ضررها را هم بتدریج می‌دهیم. در اینجا واقعاً جا دارد از مسؤولین محترم مؤسسه چاپ و انتشارات و چاپخانه که با نهایت انصاف و اخلاق علمی با ما رفتار می‌کنند تشکر کنم. خوشختانه باید بگویم در اراده ما برای چاپ مجله کوچکترین خللی ایجاد نشده و بیش از پیش مصمم هستیم کیفیت مجله را از هر شماره به شماره بعد بالاتر ببریم. از ترجمه‌های ارسالی‌تان تشکر می‌کنم.

آقای سیداسدالله وسمه‌ای

نامه شما شکایت‌نامه دیگری است از کار مترجمان بقول شما از گرد راه رسیده که ملاکها و معیارهای زیان نغز فارسی را دستخوش جهالت‌های خود کرده‌اند. نوشته‌اید خطاهای برخی مترجمان تازه کار چنان آشکار است که برای تشخیص آنها نیازی نیست متخصص ترجمه باشید. واقعیت همین است. ترجمه کردن و در مورد ترجمه داوری کردن بیش از هر چیز نیاز به عقل سلیم دارد. اگر مترجم تازه کار ترجمه خود را برای مادر یا مادربزرگ خود بخواند و در آنچه از نظر آنها نامفهوم است تجدید نظر کند از این درس بسیار می‌گیرد. عجیب است که مترجم تازه کار معمولاً برای ترجمه متون ادبی که بسیار دشوارتر از سایر متون است شوق بیشتر نشان می‌دهد. حسن مترجمان تازه کار متون ادبی این است که معمولاً به متن اصلی وفادار می‌مانند و هر چه را که در متن می‌بینند سعی می‌کنند هر طور شده به زبان فارسی ترجمه کنند ولو اینکه نتیجه کار به قول مرحوم خائلی زبان یا جوج و مأجوج باشد. از ترجمه کتاب ژورنالی اثر امیل زولا چند صفحه ویرایش کرده و برای ما فرستاده‌اید که در اینجا به جهت انبساط خاطر خوانندگان به نقل چند جمله اکتفا می‌کنم:

- اما نیاز گرم کردن دستهایش، ولو به مدت یک دقیقه، مقاومت ناپذیر بود.

- به سان ماههایی دودزا

- اول ترسید و به قهقرا رفت

- دودکش که مانند یک شاخ تهدید کننده سر برافراشته بود.
- مأمور واگونت که روی کارش خم شده بود
- ژست فراگیر
- ارابه چپی که برگشته بود از قفا به اتین خطاب کرد.
- مطمئناً پیرمرد همیشه این اندازه پرحرف نبود. او احتمالاً میل داشت قیافه تازه رسیده را خوب برانداز کند، و همینکه این سر و وضع به نظرش جالب آمد، آنگاه به عادت اشخاص سالخورده که حتی در مواقع نهایی خود به خود به صدای بلند غر می‌زنند نیازهای حرف زدن را برآورد و سر صحبت را بگشاید.

آقای حمید شمس

از پاسخی که به سؤال آقای هروی در شماره ۷ مترجم داده‌ام بسیار آشفته شده‌اید. در آنجا ضمن انتقاد از ترجمه‌های بازاری گفته‌ام: "از که و از چه بنالم. از جوانهای جاه‌طلب جویای نام که می‌خواهند یکشنبه مترجم بشوند..." این جمله ظاهراً بر شما گران آمده و به اعتراض گفته‌اید: "مگر مترجمان حرفه‌ای امروز همان جوانان کارناآزموده جویای نام دیروز نبوده‌اند."

آقای شمس، درست است که هر حرفه‌ای زمانی کار ناآزموده بوده و نیز برای انجام هر کار بزرگ و دشوار، مثل مترجم شدن، شور و همت یا به قول انگلیسی‌ها ambition (در معنی مثبت آن) لازم است. اما چگونه می‌توان یکشنبه "مترجم" شد و اولین سیاه‌مشق را به دست ناشر سپرد. مترجم در طول زمان تجربه کسب می‌کند ولی آیا هرکس با هر مقدار مایه و علاقه می‌تواند پا در راه مترجمی بگذارد. در حال حاضر بخش اعظم ترجمه‌هایی که در ایران منتشر می‌شود، حتی در زمینه ادبیات، توسط مترجمان غیر حرفه‌ای صورت می‌گیرد. منظور از غیر حرفه‌ای، کار ناآزموده است. به‌طور کلی کیفیت ترجمه در کشور ما بسیار نامطلوب است. اگر یک مسابقه ترجمه در کشور بگذاریم و شرط شرکت در مسابقه این باشد که ترجمه‌ها، صرف نظر از زیبایی و روانی بیان، درست باشند (شرط معیار یا معیار حداقل) آنوقت می‌بینید که بخش اعظم ترجمه‌های شرکت داده شده در مسابقه شانسی ورود به مسابقه را پیدا نمی‌کنند. منظور از ترجمه غیر حرفه‌ای ترجمه‌ای است که نمی‌تواند معیار حداقل را کسب کند و پرغلط است. ما سنت ترجمه حرفه‌ای نداریم و اگر در یک محدوده زمانی معین تعدادی مترجم برجسته وجود داشته باشند، اینها پشتوانه ندارند چون مرکزی وجود ندارد که با معیارهای حرفه‌ای مترجم تربیت کند. بدین ترتیب با اینکه من از ترجمه‌های موجود گاه انتقاد می‌کنم، و البته بحق، بخوبی می‌دانم که تعداد مترجمانی که کارشان قابل قبول است با حجم ترجمه‌هایی که انجام می‌شود تناسبی ندارد و برخی از ناشرین معتبر مجبورند بامترجمان درجه دو یا سه بسازند.

آقای ولی رضاپور، تبریز

بخشی از ترجمه ارسالیان را در اینجا نقل می‌کنیم. در درک و بازنویسی معنی متن غلط وجود ندارد و ترجمه مواردی که زیر آنها را خط کشیده‌ام با توجه به رسمی بودن زبان متن و ملاحظات فارسی‌نویسی پیشنهاد شده است.

"THERE IS, beyond question, suspicion against the accused," averred the judge, leaning towards the jury, "very grave suspicion indeed, but it is for you to determine whether her lies and her acts and her silences can be said to establish a strong enough presumption of guilt. And that leads me to another point. You may wish that Mr Presswell had seen proper to put his client into the witness box so that she might

explain to you exactly the amount of her knowledge, but I am bound to say, in fairness to her, that there is no absolute need to do this, especially in a case where, in her counsel's view, there is no sufficiently unambiguous evidence to answer. But it is for you to say if the evidence is as unimpressive as he thinks.

قاضی خطاب به هیأت منصفه، اظهار داشت: بدون شک سوء ظنی علیه متهم وجود دارد، در حقیقت سوء ظن بزرگی^۲، اما وظیفه شماست تا تصمیم بگیرید^۳ که آیا می‌توان دروغها و اعمال^۴ و سکوتش را دلیلی کافی برای اثبات گناهکاری او در نظر گرفت^۵. و این موضوع مرا به دیگر نکته راهنمایی می‌نماید^۶. شاید شما مایل باشید که آقای پرسول را موظف بدانید^۷ موکلش را به جایگاه شهود احضار کند به منظور اینکه او ممکن است دقیقاً آنچه را که می‌داند برای شما بیان کند^۸، اما من موظفم برای اینکه منصفانه عمل کرده باشم اظهار نمایم که نیاز میرمی به انجام این کار نیست، بویژه جایی که بر طبق نظر وکیلش مدرک بقدر کافی واضح نیست^۹. اما وظیفه شماست اظهار نمایید که آیا شواهد به همان اندازه بی‌مورد است که ایشان فکر می‌کنند^{۱۰}.

- ۱- نسبت به
- ۲- آنهم سوء ظنی قوی
- ۳- اما تصمیم با شماست
- ۴- رفتار
- ۵- دلیل کافی بر گناهکار بودن او بدانید
- ۶- اما این مطلب مرا به یاد نکته‌ای دیگر می‌اندازد
- ۷- شاید فکر کنید آقای پرسول وظیفه دارد
- ۸- تا ایشان هر چه را که می‌داند برای شما بازگو کند
- ۹- برای اینکه نسبت به او منصفانه رفتار کرده باشم باید بگویم به این کار هیچ نیازی نیست. مخصوصاً در این مورد که طبق نظر وکیل مدافع دلایل کافی وجود ندارد.
- ۱۰- اما این را شما باید تعیین کنید که آیا شواهد به همان اندازه که ایشان فکر می‌کنند نامربوط است یا نه.

خانم زهرا دارویی، دانشگاه آزاد شیراز

ما ضابطه مشخصی برای چاپ ترجمه‌های دانشجویی نداریم. دانشجویان ترجمه‌های بسیاری برای ما می‌فرستند و انتظار دارند ترجمه‌هایشان را ویرایش و چاپ کنیم ولی چنانکه می‌بینید صفحات مجله بسیار محدود است و طبعاً مجبوریم گزینش کنیم. بدین ترتیب برای پی‌بردن به اشکالات ترجمه‌تان شاید بهترین راه این باشد که از تجربه‌های دیگران، اعم از مترجمان حرفه‌ای یا آماتور، که در مترجم یا جاهای دیگر چاپ می‌شود درس بگیرید. ترجمه از جمله هنرهاست که دوره کارآموزی آن لازم نیست خیلی طولانی باشد. برخی با چند جلسه تعلیم و برخی حتی بدون آموزش رسمی مترجم شده‌اند. مترجم شدن اساساً به ذوق و پشتکار و توان یادگیری انفرادی فرد بستگی دارد. به ترجمه به چشم سرگرمی نگاه کنید و در صورت امکان کارتان را با پشتکار و علاقه از روزنامه محلی شروع کنید. برای مترجمان آماتور، لذتی بالاتر از این نیست که ترجمه خود را چاپ شده با نام خودشان در مجله یا روزنامه‌ای ببینند. این لذت مشروع باعث می‌شود مترجم رنج کار را فراموش کند و به انگیزه‌ای قوی برای ادامه کار دست یابد. اولین تجارب من در ترجمه به دوران دانشجویی ام برمی‌گردد، قبل از گرفتن اولین درس ترجمه. سال دوم بودم که همکاری خود را با صفحه "گزیده مطبوعات خارجی" روزنامه خراسان شروع کردم. بمدت دو سال از پرکارترین مترجمان آن روزنامه بودم. در آن موقع مسؤول صفحه ترجمه هر چند روز یکبار پاکنی حاوی گزیده مقالات مطبوعات خارجی دریافت می‌کرد و مطالب را به نسبت علاقه و توان مترجمان بین آنها تقسیم می‌کرد. آنها همیشه منبعی از مطالب دست اول در اختیار داشتند که در اختیار مترجم قرار می‌دادند،

ضمن آنکه آن موقع دسترسی به انواع مجلات خارجی هم چندان دشوار نبود. در حال حاضر چنانکه می‌دانید بدلیل مسایل اقتصادی و فرهنگی مجلات زیادی وارد کشور نمی‌شود و به‌طور کلی هزینه اشتراک مجلات خارجی بسیار گران است. تنها در کتابخانه مرکزی بعضی از دانشگاهها می‌توان تعداد کمی از این مجلات را که طبعاً مجلات علمی هستند پیدا کرد. برای آنکه بعنوان مترجم افتخاری به مجلات راه پیدا کنید باید بطریق زیر عمل کنید. در باره موضوعی که به آن علاقه و آشنایی دارید مطلبی از منابع جدید خارجی ترجمه کنید و برای مجله‌ای که گمان می‌کنید به آن مطلب علاقه‌مند است بفرستید. برای مثال مطلبی در باره طبیعت و حیوانات را می‌توانید برای مجله «شکار و طبیعت، مطلبی در باره فیلم و سینما را برای مجله فیلم، مطالب راجع به دستاوردهای جدید علمی را برای مجلات علمی مختلف از جمله دانشمند و اطلاعات علمی، ترجمه داستان‌های کوتاه و شعر را هم دارد. اگر مطلبی که انتخاب کرده‌اید مفصل است عاقلانه‌تر این است که در مورد ترجمه و چاپ آن ابتدا با سردبیر مشورت کنید. آنچه مسلم است این است که باید با دست پر سراغ مجلات و روزنامه‌ها بروید و برای سردبیر زبان و موضوع ترجمه‌تان قابل قبول باشد. البته هر مجله مطالبی برای ترجمه در اختیار دارد ولی طبعاً آنها را در اختیار مترجمان واردتر قرار می‌دهد که کار آنها نیاز چندانی به ویرایش نداشته باشد. از طرف دیگر شاید بهتر همین باشد که مترجم تازه کار متنی را که قرار است ترجمه کند خودش انتخاب کرده باشد. حال این گوی و این میدان. موفق باشید.

خانم نوشین آزادی

با تشکر فراوان بخاطر ارسال فرم اشتراک مجله "ترجمه و ادبیات" دانشگاه ادینبرا، جهت اطلاع و استفاده علاقه‌مندان اسم و آدرس آنرا در اینجا چاپ می‌کنیم. این مجله سالی یک شماره منتشر می‌شود و قیمت آن با احتساب هزینه پست ۲۲ پوند است.

Translation and Literature

Edinburgh University Press

22 George Square, Edinburgh, EH8 9LF, UK

فهرست مقالات دو شماره اول و دوم این مجله بقرار زیر است:

Volume 1: 1992: viii+209 pages

Contents include:

Mayakovsky in English Translation
Beckett's French
Chapman's Discovery of Homer
Translating the *Aeneid*
A Checklist of Restoration English Translations
of Classical Greek and Latin Poetry
The Ascetic Foundations of Western
Translatology
Translating Golden Age Plays
The 'Oriental' Metre of *Locksley Hall*
Adapting the *Roman de la Rose*
Leopardi on Translation

Volume 2: 1993: ix+186 pages

Contents include:

The Translated Word of God: The 1611 Bible
Pope's Horace
The Whorf-Sapir Hypothesis and The
Translation Muddle
Translating Poetic Forms
Martin Buber on Translation
Claudian in English
Decolonizing Translation
Translation Studies: The Integration of
Uncertainty
Dryden as Translator
Richard Lovelace's Latin Anthology

آقای بهزاد ثقفی

موردی که اشاره کرده‌اید اشتباه تایپی است و درست آن همانطور که گفته‌اید incessantly می‌باشد. ترجمه

شما یک اشکال عمده دارد که چند مرتبه تکرار شده است. در انگلیسی چنان که می‌دانید قبل از اسامی مفرد قابل شمارش، وجود حرف تعریف ضروری است. با این ترتیب عبارات *empty of hum of brook without star* و *empty of lawn* را می‌توان به ترتیب به صورت *empty of lawns* و *hum of the brook without stars* نوشت.

خانم شهلا شریفی

نامه شما راه، یعنی بخش‌هایی از آن راه، که شکوایه‌ای است از سر درد و دلسوزی که البته خالی از مبالغه نیست بانضمام پیشنهادی خوب برای مترجم، نقل می‌کنم و آرزو می‌کنم تب مدرک‌گرایی و کمیت‌گرایی با اتخاذ روش‌های مدیرانه مسئولین امور آموزشی مملکت هر چه زودتر بنحوید و دانشگاه‌های ما شأن علمی خود را بازیابند و به ترجمه نیز به منزله شاهراه ورود به فرهنگ و علوم غرب نگرسته شود و خلاصه آن شود که باید.

می‌دانید که علم ارزش واقعی خود را در جامعه ما از دست داده است؟ به خیل عظیم جوانانی که در تب کنکور می‌سوزند نگاه نکنید، به محصولات نامرغوب و غیر استاندارد دانشگاه‌ها توجه کنید که مثل بسیاری کالاها دیگر ساخت داخل کشور، مشابه و بدل اصل هستند. انگار دانشگاه‌های ما کارخانه‌هایی هستند که تولید انبوه دارند. حال کیفیت این تولیدات چگونه است و چقدر با استاندارد تعیین شده فاصله دارد بقول معروف "خداعالم است!"

برای اثبات این مطلب کافی است محصولات دو سه دهه اخیر دانشگاه‌ها را محکی بزنیم! چند تن از تحصیلکرده‌ها حداقل در رشته خود نوآوری داشته‌اند؟ چند تن توانسته‌اند در مرزهای قدیمی دانش و صنعت این مرز و بوم تغییری پدید آورند؟ از دانشگاه‌های امروز ما چند پزشک توانا، چند زبان‌دان و زبان‌شناس واقعی برخاسته‌اند؟ هر چه هست همان نسخه‌های اصل قدیمی است. همانهایی که با همت و پشتکار خود درس می‌خواندند، همانها که علم را بخاطر علم و نه بخاطر شأن اجتماعی و وضع برتر مالی دوست داشتند و بواقع به آن عشق می‌ورزیدند و صد افسوس که اینان یک یک دار فانی را وداع می‌گویند و دستان تهی جامعه ما را تهی تر می‌کنند! و هزاران دریغ که دیگر جای خالی اینان پر نمی‌تواند شد!

و ما با چشمانی بظاهر باز این واقعیت تلخ را نظاره‌گریم و هیچ اقدامی نمی‌کنیم. جز این که به شمار فراوان دانشجویان کشور خود می‌بالیم و به تعداد مدارک دکترا و فوق لیسانس و لیسانس اعطا شده مباحثات می‌کنیم. واقعا این مدارک چه چیز را نشان می‌دهند؟ لیسانس و فوق لیسانس و دکتر بودن یعنی چه؟ آیا اینهمه به معنی این است که سطح علم در جامعه ما برآستی بالا رفته است؟ اگر چنین است چرا ما نمود این پیشرفت و ترقی را در جامعه مشاهده نمی‌کنیم؟ چرا جلوه‌های این جهش علمی ظاهر نمی‌شوند؟ چرا ابتکاری نیست؟ خلاقیتی نیست؟ درخششی نیست؟ کشفی نیست؟...

... ترجمه چیزی نیست که در دانشکده و در کلاسهای ترجمه با گذراندن چند واحد آموخته شود و به گمان من مترجمان نامی ما هیچکدام در دانشگاه مترجم نشده‌اند بلکه آنان کسانی هستند که بخاطر عشق و اشتیاق خود و بلاطه مایه‌ای که در زمینه ترجمه داشته‌اند به آن روی آورده‌اند. راه ترجمه راهی صعب و دشوار است که جز با پای عشق نمی‌توان پیمود. و آنان که بدون عشق و صرفاً به جهت این که ترجمه کار آنها و منبع درآمد و معاش آنهاست ترجمه می‌کنند "رنج بیهوده برده و سعی بیفایده کرده‌اند" چرا که اینان در پیچ و خم این راه، در دست‌اندازهای معانی و ناهمواریهای الفاظ از پا می‌افتند و بعلت ناتوانی از انتقال روح کلمات و حقیقت ظریف و ترد معانی، اسکلت خشک و ناموزون الفاظ را جامه زرکش و فریبنده می‌پوشانند و با زبان پر طمطراق و نامفهوم، چنان مقصود نویسنده بیچاره را کلاف می‌کنند که سر درآوردن از آن "کار حضرت قیل" است.

زبان نویسنده مشکل است و اگر نویسنده نمی‌خواست مقصودش را در لغاتی بیچاند و خواننده‌اش را در هزار توی کلمات شکسته پسته و معانی کوتاه و نارسا گم کند البته زبان ساده‌تری بکار می‌برد! ولی سخن این جاست که آیا واقعاً نویسنده برای این چیز می‌نویسد که خوانندگانش را سر درگم کند و در آخر هم نصیبی حاصلشان نکند؟ آیا مقصود نویسنده این است که خوانندگان اثرش از حرف‌هایش سر درنیابند و فقط وقت بیهوده تلف کنند؟ مسلماً اینطور نیست. ادبیات زبان دل انسانهاست. زبان اندیشه و احساس

آدمهاست...

بهر حال بنظر این حقیر ترجمه کار عشق است. و ترجمه بی مدد عشق به نتیجه نمی‌رسد. و اما اینهمه برای این بود که بگویم شما در "مترجم" به نقش تخصص و دانش در ترجمه به گونه‌ای شایسته و بایسته پرداخته‌اید اما از نقش دل که مکمل و ملزوم آن است غفلت کرده‌اید و یا لااقل آنچنان که باید و شاید به آن اهمیت نداده‌اید. منظورم ایجاد انگیزه و شوق کار کردن است که مانند یک موتور پر قدرت می‌تواند اندیشه و ذوق و عشق را همزمان بکار اندازد و آن کند که باید و آنچنان کند که شاید! امیدوارم این مهم را دوباره در نظر آورید و این بار از دیدی دیگر، یعنی از دریچه چشم هزاران جوانی به آن بنگرید که بیش از قدرت بمبهای اتمی انرژی و استعداد در درون نهفته دارند و راهی برای بروز آن نمی‌یابند و راهنمایی برای هدایت این انرژی و استعداد پیدا نمی‌کنند و پس از این مرور دوباره در مورد راه چاره آن اقدام کنید.

آقای شهرام سیاوشی

از توجه و علاقه‌ای که به مترجم ابراز کرده‌اید بسیار تشکر می‌کنم. دو نامه از شما بدستم رسیده است که تا حد امکان به سؤالات طرح شده در آنها پاسخ می‌دهیم.

۱- هدف ما این است که مترجم علاقه‌مندان ترجمه را به دشواریها و ظرایف ترجمه آشنا کند و دیدی واقع‌گرایانه نسبت به ترجمه به آنها بدهد بی‌آنکه آنها را دلسرد کرده باشد. امیدوارم شما هم دلسرد نشوید.

۲- متأسفانه در باره ترجمه حضوری یا بقول بعضی "ترجمه همزمان" تاکنون مقاله‌ای در مترجم به چاپ نرسیده است. امیدوارم در اولین فرصت اصول و تکنیکهای این شاخه مهم از ترجمه را نیز به علاقه‌مندان ترجمه معرفی کنیم.

۳- مترجمان برخلاف زبان‌آموزان وقت خود را صرف یادگیری و حفظ لغت نمی‌کنند، بلکه کلمات را غیرمستقیم و در ضمن کار یاد می‌گیرند و چون با لغات در متن آشنا می‌شوند و برای درک معنی دقیق آنها، بخصوص لغاتی که بارها در یک متن تکرار می‌شوند، با متن و فرهنگ لغت کلنجار می‌روند، لغات را بهتر به خاطر می‌سپارند. در واقع ترجمه روشی است هم برای یادگیری لغت و هم یادگیری زبان. اگر به تاریخ آموزش زبان رجوع کنید می‌بینید تا قبل از ظهور روشهای جدید آموزش زبان که بر تعلیم مکالمه زبان تأکید دارند، آموزش زبان به کمک ترجمه صورت می‌گرفت. در دهه اخیر نیز پس از یک دوره فترت سی-چهل ساله، دوباره به ترجمه به عنوان روشی برای آموزش زبان رو آورده‌اند. اما همچنان که داشتن مجموعه لغات یک زبان بمعنی دانستن آن زبان نیست -برقراری ارتباط در هر زبان به دانشی بس وسیع تراز کلمه نیاز دارد- دانستن لغات بسیار هم شرط ضروری برای ترجمه نیست. البته بین دانش زبانی و متنی که ترجمه می‌کنید باید تناسبی معقول وجود داشته باشد. اگر از ۱۰ کلمه یک خط ۶ کلمه را نمی‌دانید ترجمه متن نه ممکن است و نه عاقلانه. ولی چنانکه گفتم ترجمه به لغت محدود نمی‌شود. فرهنگ‌های لغت همیشه در اختیار مترجم هستند. اما یافتن لغات مشکل ساز متن و یافتن معنی آنها در فرهنگ لغت به تعلیم و تجربه و نیز به تیزهوشی و عقل سلیم نیاز دارد. از آن گذشته مترجم، چه آماتور چه حرفه‌ای، نباید هر نوع متنی را ترجمه کند. وقتی موضوع ترجمه را محدود می‌کنید تعداد لغاتی را که انتظار می‌رود در متن با آنها روبرو شوید کاهش می‌دهید. نباید فکر کنید هر نوع متن انگلیسی را که می‌بینید از متون تخصصی و فنی گرفته تا رمان، بتوانید ترجمه کنید. این انتظاری عبث است.

۴- زبان انگلیسی برخلاف برخی از زبانها مثل عربی، فرانسه و آلمانی زبانی است که یادگیری آن در مراحل اولیه بسیار ساده است، به طوری که اگر شرایط یادگیری مهیا باشد -انگیزه کافی، معلم خوب و مواد درسی مناسب- زبان آموز در یکی-دو سال اول بسیار پیشرفت می‌کند ولی بعد کم‌کم با دشواریهای این زبان روبرو می‌شود. غالب

کسانی که در ایران زبان انگلیسی می‌آموزند، حتی در مراحل اولیه یادگیری، دچار احساسات متضادی می‌شوند چون زبان را در متن زنده آن یاد نمی‌گیرند و بیشتر به کتاب و حافظه اتکا دارند تا به شنیدن و صحبت کردن. این افراد گاه از اینکه لغاتی را که قبلاً یاد داشته و فراموش کرده‌اند می‌نالند و مثل شما خیال می‌کنند اشکال در حافظه‌شان هست. اگر لغتی را مدام به کار نبرید یا آن را نشنویید یا در متن نبینید، طبیعی است آن را دیر یا زود فراموش می‌کنید. بهترین راه برای اینکه مترجم لغات زبانی را به‌خاطر بسپارد این است که علاوه بر متونی که ترجمه می‌کند متون متعددی را نیز به آن زبان بخواند.

۵- از اظهار نظرهایی که در باره شماره ویژه قرآن کرده‌اید تشکر می‌کنم. ان شاءالله در فرصتی دیگر این شماره ویژه را که اولین تجربه ما در زمینه مباحث تخصصی و خاص ترجمه بود از دید خود و خوانندگان بررسی خواهیم کرد.

خانم پرپیهر فرجادی

با تشکر فراوان از ترجمه‌ای که فرستاده‌اید، ترجمه‌تان را عیناً نقل می‌کنم تا خوانندگان خود قضاوت کنند که: آیا کوشش شما برای ایجاد نوعی نظم و وزن دادن به شعر، زبان ترجمه را تصنعی نکرده و به مفهوم آن لطمه نزده است؟ من در گذشته در باره ترجمه شعر صحبت کرده‌ام و از ترجمه شعر به زبان غیر موزون دفاع کرده‌ام. در این نوع ترجمه هدف بازسازی دقیق معنی است (با رعایت شیوایی و زبان) و اگر گاه در زبان ترجمه، آگاهانه یا ناآگاهانه، ترنمی ایجاد می‌شود، عارضی است و نباید هدف مترجم این باشد. اصولاً ترجمه شعر به سبب فشردگی زبان و بهره‌گیری شاعر از ظرفیتهای امکانات زبان خود، کاری دشوار است، چه رسد به آن که بخواهیم زبان ترجمه را موزون هم بکنیم. این کار تسلط بسیار بر زبان مقصد و نیز ذوق و توان شاعرانه می‌طلبد و تازه همواره هم موفق نتواند بود. شما در ترجمه این شعر تا حدودی آزادی به خود داده‌اید، با این حال در پی ایجاد یا در واقع تحمیل نظم بر ترجمه بوده‌اید. آیا بدون چنین نظمی شعر بیانی روان‌تر و مفهوم‌تر نمی‌یافت؟ به‌علاوه برای نظم دادن به ترجمه، بناچار مواردی را از متن اصلی حذف کرده و نیز چیزهایی بر آن افزوده‌اید یا تغییراتی در معنای شعر روا داشته‌اید. آیا این کاسته‌ها و افزوده‌ها و تغییرات، در کل به نفع شعر و ترجمه شما بوده یا نه؟ مواردی را بررسی می‌کنیم:

- ۱- ترجمه شما از سطر دوم جدا از آن که فارسی شیوایی ندارد از متن اصلی نیز فاصله گرفته. این سطر را می‌توان چنین ترجمه کرد: من فقط، پاورچین به اطاق دیگر رفته‌ام.
- ۲- سطرهای چهارم و پنجم، "ما همانیم که بودیم بهم" در فارسی معنای رسایی ندارد. ترجمه فارسی این دو سطر می‌تواند چنین باشد: برای هم هر چه بودیم، باز همان خواهیم بود.
- ۳- در سطر یازدهم کلمه pray که در آغاز سطر آمده به معنای دعا کردن نیست بلکه نشانه خواهش و استدعاست، یعنی خواهش می‌کنم، تو را به خدا سوگند و... pray for me یعنی برای من دعا کن که شما ترجمه کرده‌اید به جای من دعا کن.
- ۴- در ترجمه سطر هیجدهم، ناچار شده‌اید برای ایجاد وزن جمله‌ای بسازید که در فارسی زیبا نیست و اصولاً زاید می‌نماید. ترجمه این سطر "تداومی همواره" یا "تداومی بی‌وقفه" است.
- ۵- سطر نوزدهم، دقیقاً اشاره به مفهوم ضرب‌المثل معروف فارسی دارد: از دل برود هر آن که از دیده برفت. پس چرا از همین استفاده نکنیم؟
- ۶- در ترجمه سطرهای بیستم و بیست و یکم نیز رعایت وزن شما را از متن اصلی منحرف کرده و چند کلمه زاید بر شعر افزوده‌اید. معنای سر راست این دو خط را می‌توان چنین نوشت: من چشم به راه توام، در انتظار مجالی

کوتاه. جایی نزدیک تو در همین گوشه کنار. / همه چیز روبراه است.
با آرزوی موفقیت شما. امیدوارم باز هم از نمونه‌های ترجمه خود برای ما بفرستید.

In Deepest Sympathy

با عمیق‌ترین همدردی

Death is nothing at all.

مرگ اصلاً چیزی نیست.

I have only slipped away into the next room.

من در اینجا، به اطاقی دیگر، از نظر دورم.

I am I, and you are you.

من خودم هستم و تو خود هستی.

Whatever we were to each other ,

ما همانیم که بودیم باهم.

That we still are.

و هم‌اکنون هستیم.

Call me by my old familiar name,

تو مرا باز بخوان.

Speak to me in the easy way which you always used.

با همان نام صمیمی قدیم

تو سخن گو با من

Put no difference in your tone,

بهمان آسانی، چون همیشه، باهمان لحن و صدا.

Wear no forced air of solemnity or sorrow.

دور از سایه ترس، دور از سایه غم

Laugh as we always laughed,

تو بیا با هم.

At the little jokes we enjoyed together.

چون همیشه، بهمان شوخیها خنده کنیم

Pray, smile, think of me, Pray for me.

تو دعایم کن، لبخند بزن، تو بمن اندیش

تو بجای من هم، بدعا بنشین.

Let my name be ever the household word.

کاشک نامم باز در خانه طنین اندازد.

It always was, let it be spoken without effect.

چون همیشه پاک از شبهه و آثار عدم.

Without the trace of a shadow on it.

Life means all that it ever meant.

معنی زندگی اکنون هم، چون همیشه است

It is the same as it ever was;

هم چنانکه بوده.

There is unbroken continuity.

در تداوم بروالی پویا.

تو بگو انصاف است،

Why should I be out of mind because I am out of sight?

چون ز دیده رفتم

از دلت هم بزدایی نامم؟

I am waiting for you, for an interval,

من هم اینجا هستم منتظر،

Somewhere very near, just round the corner.

تا زمانی موعود.

All is well.

تا مکانی نزدیک

پشت این پیچ، همه خوبی است.

خانم لیلی مهنام

از توجه‌تان به مترجم تشکر می‌کنم. مباحثی که در مترجم مطرح می‌شود برای معلمان و علاقه‌مندان زبان انگلیسی نیز می‌تواند مفید باشد. در واقع ترجمه تنها یکی از اهداف آموختن یک زبان خارجی است. یادگیری یک زبان خارجی مثل انگلیسی فی‌نفسه کاری لذت‌بخش است و بررسی ترجمه‌ها نیز می‌تواند دید عمیق‌تری از زبان به دست دهد. دو ترجمه‌ای که برای ما فرستاده‌اید هر دو از فارسی به انگلیسی است. در شروع کار، و تا سالها بعد، شاید بهتر باشد از انگلیسی به فارسی ترجمه کنید، هر چند که دو ترجمه ارسالی‌تان کم غلط و قابل قبول است. موفق باشید.

آقای زین العابدین چمانی

آنطور که در نامه‌تان نوشته‌اید در ترجمه شعر "همای رحمت" استاد شهریار رنج بسیار برده‌اید و تمام توان علمی خود را به کار گرفته‌اید تا در حد امکان ترجمه‌ای عاری از نقص از این شعر ارائه کنید. ترجمه‌تان را، البته فقط چهار بیت پراکنده از آن را، با ویرایش چاپ می‌کنیم و امیدوارم راضی باشید.

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین	به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
برو ای گدای مسکین در خانه علی زن	که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من	چو اسیرست اکنون به اسیر کن مدارا
چو به دوست عهد بنده ز میان پاکبازان	چو علی که می‌تواند که بسر برد وفا را

O heart! if you seek God, seek it all on Ali's face;
Through Ali, I swear to God, I came to know God.
O needy beggar! go and knock at Ali's door,
For he gives away to the beggar a kingly ring out of generosity.
Who else but Ali may say to his son, "Show moderation toward my assassin,
Now that he is your captive."
Who else but Ali from among the faithful
Can keep his promise to Friend when he makes one.

آقای حسین شریفی

دو ترجمه از شعر Autumn اثر شاعر رومانتیک انگلیسی جان کیٹس برای ما فرستاده‌اید، یکی به شعر (خیلی) آزاد، دیگری به نثر. شعرتان هر چند از جهت قواعد نظم‌نویسی اشکالی ندارد، ولی خیلی بلند است و ایجاز شعر کیٹس را ندارد و زبان آن از زبان شعر کیٹس هم رومانتیک‌تر از کار درآمده است. از چاپ این شعر معذوریم چون اولاً تصویرهای شعر بیش از آنکه کار کیٹس باشد کار شماست و ثانیاً با فرستادن ترجمه منشور شعر دست ما را در انتخاب باز گذاشته‌اید. اینهم بخشی از ترجمه شما:

Where are the songs of Spring? Aye, where are they?
Think not of them, thou hast thy music too--
While barred clouds bloom the soft-dying day,
And touch the stubble-plains with rosy hue;
Then in a wailful choir the small gnats mourn
Among the river shallows, borne aloft
Or sinking as the light wind lives or dies;
And full-grown lambs loud bleat from hilly bourn;
Hedge crickets sing; and now with treble soft
The redbreast whistles from a garden croft;
And gathering swallows twitter in the skies.

کجايند نغمه‌های بهار، آه، کجايند؟

هان ای خزان! بدانها میاندیش که تو را هم نغمه‌هایی بس دلکش است؛
آنگاه که گلپاره‌های ابر روزها را که برمی به شب می‌پیوندند گلباران می‌کنند.
و دست شقایق‌وش خویش بر مزارع شخم زده ریش ریش می‌کشند؛
آنگاه که پشه‌های کوچک بسان دسته سراینندگان در میان نیزارهای رود نوحه سر می‌دهند
آنان را احساس می‌کنی وقتی اوج می‌گیرند یا فرود می‌آیند، انسان که نسیم برمی‌خیزد یا قطع می‌شود.

آنگاه که بزرگان پروار از بلندای کوهسار بانگ بع بع برمی آورند،
چیرچیرکها می خوانند و گاه از آن سوی باغچه پرند سینه سرخ بس دل انگیز تر صغیر برمی کشد
و پرستوها دسته دسته در آسمان فریاد شوق سر می دهند.

آقای س - مهران

با تشکر از نقد مفصلی که فرستاده اید، نسخه فارسی این کتاب را قبلاً در شماره اول مترجم نقد کرده ام و چاپ
نقدی مجدد بر کتاب که صرفاً فهرستی از خطاهای املائی و واژگانی است شاید چندان ضرورتی نداشته باشد.
با اینحال از توجه تان به مترجم تشکر می کنم.

خانم شهرزاد ملایی دستجردی

دو ترجمه ارسالی شما از اشعار فروغ رسید. منتظر کارهای بعدی شما هستیم. بهتر است که فعلاً ترجمه شعر
را رها کنید.

آقای مهرداد خرازجی

از ترجمه های ذوقی دانشجویان بخصوص ترجمه شعر استقبال می کنم، هر چند همیشه توصیه کرده ایم
دانشجویان، لااقل در اوایل کار، شعر را به نثر ترجمه کنند. به طریق اولی، ترجمه شعری قافیه را به شعر با قافیه هم
توصیه نمی کنیم. با توجه به بلند بودن ترجمه شما از قطعه مشهور شکسپیر، بخشی از آن را در اینجا نقل می کنیم به
همراه پاره ای از توضیحاتتان. گفته اید به کار بردن کلمه ترجمه برای متون ادبی خالی از اشکال نیست زیرا ادبیات
آمیزه ای از تفکر و هنر می باشد. لذا بهتر است به جای کلمه ترجمه از کلمه "بازآفرینی" استفاده شود تا حق مطلب
ادا شده باشد. همچنین از زحمات اساتیدتان، آقایان حضرت زاد، دکتر دیداری، دکتر بهزادی و دکتر خبره زاده که
راهنما و مشوق شما در ترجمه بوده اند تشکر کرده اید که کار پسندیده ای کرده اید. دین معلم هیچگاه از گردن
شاگرد ساقط نمی شود، همچنین دین پدر و مادر که ترجمه (یا بقول خودتان "بازآفرینی") تان را به آنها تقدیم
کرده اید.

All the World's a Stage

(from *As You Like It*)

All the world's a stage,
And all the men and women merely players.
They have their exits and their entrances,
And one man in his time plays many parts,
His acts being seven ages. At first, the infant,
Mewling and puking in the nurse's arms.
Then the whining schoolboy, with his satchel
And shining morning face, creeping like a snail
Sighing like a furnace, with a woeful ballad
Made to his mistress' eyebrow.

جهان سر بستر صحنه ای بیش نیست

در آن آدمی جز هنرپیش نیست
در این دیر دیار، بازیگران

جهان سر بستر صحنه ای بیش نیست
همه مرد و زن، خرد و پیر و جوان

بسی نقش کِاو را بیاید به پیش
 در آید از این در، شود زان دگر
 بیاید که ایفاء کند نقش، هفت
 گر او را ز آفات باشد امان
 در آغوش پر مهر دایه نهران
 گهی اشک و گریه، گهی نکت و نال
 پسر سوی مکتب شود رهسپار
 بسی کند بردارد امّا قدم
 ز چوب معلّم معذب شدن
 رسیده دگر نوبت عاشقی؛
 بگردد دل و دیده‌اش پر ز خون
 نهد سر شب اندر بیابان، به راه
 دو چشمان شهلا، شب موسوی او

خوش ایفاء کند هر یکی نقش خویش
 چو هریک بیاید پس زان دگر
 براین صحنه هرکس بخواهد که رفت
 گذر بایش کرد از این هفت خان
 درآغاز، او کودکی بی‌امان
 گهی جست و خیز و گهی قیل و قال
 چو خورشید دمد از پس کوهسار
 به دستش بگیرد کتاب و قلم
 که میلش نباشد به مکتب شدن
 چو یابد ز مکتب شدن فارغی
 بسوزد سر و عقل و جانش چو تون
 بخواند سرودی سراسر ز آه
 به یاد آورد گرد ابروی او

قابل توجه مشترکین محترم مترجم

به دلیل پاره‌ای مشکلات، این شماره فصلنامه با تأخیر آماده چاپ شد که از تمامی مشترکین محترم و علاقه‌مندان مترجم پوزش می‌طلبیم. ضمناً مشترکینی که نامشان در زیر اعلام می‌شود لازم است نشانی کامل (یا جدید) خود را برای ما بفرستند:

خانم معصومه غفوری (تهران) - خانم سهیلا گودرزیان (کرج) - خانم محلاتی (قم) - خانم کتابیون
 بهادرانی (همدان) - خانم معصومه مصطفوی (قم) - آقای باسّم شریعتمدار (تهران) - آقای سید هادی
 جلالی (تهران) - آقای فتح پورحسن (تهران) - آقای عادل اسلامی (تهران) - آقای داریوش مختاری
 (تهران) - آقای حسن فروغی (اهواز) - آقای ساسان جبارزادگان (تهران) - آقای زین‌العابدین چمانی
 (اسلام‌شهر) - آقای کمال مهبودی (شیراز) - آقای یدالله یوسفی (تبریز) - آقای حیدر ایرانبخش
 (تهران) - آقای کیوان علیمحمدی (تهران)